

به نام خداوند جان و خرد



# تمدن و مدیریت جهانی

نویسنده

علی بیرانوند (رسا)



انتشارات قلم اعظم

۱۳۹۹

سرشناسه	: بیرانوند (رسا)، علی، ۱۳۷۲
عنوان و نام پدیدآور	: تمدن و مدیریت جهانی / نویسنده علی بیرانوند (رسا)
مشخصات نشر	: خرم‌آباد: انتشارات قلم اعظم، ۱۳۹۹
مشخصات ظاهری	: ۶۰ ص
شابک	: ISBN: 978 - 622 - 7508-06-2
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
موضوع	: داستان‌های فارسی - قرن ۱۴
موضوع	: Persian fiction -- 20th century
رده‌بندی کنگره	: PIR ۸۳۳۵
رده‌بندی دیویی	: ۸ / ۶۲ فا
شماره کتاب‌شناسی ملی	: ۷۴۲۴۴۶۸



انتشارات قلم اعظم

# تمدن و مدیریت جهانی

نویسنده: علی بیرانوند (رسا)

ویراستار: سهیمه اسدزاده

انتشارات قلم اعظم، همراه: ۰۹۱۶۹۸۰۴۲۷۵

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه، چاپ اول ۱۳۹۹

صفحه‌آرایی و طرح جلد: انتشارات هاویر ۰۹۱۶۹۷۰۰۴۰۶

چاپ و صحافی: عبدالهی

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۵۰۸-۰۶-۲

بها: ۲۲۰۰۰ تومان

مرکز فروش و پخش:

خرم‌آباد، خیابان انقلاب، نرسیده به خیابان رازی (جزام سابق) جنب بیمه ما

همراه: ۰۹۱۶۹۸۰۴۲۷۵

## فهرست

صفحه	عنوان
۷	مقدمه
<b>فصل ۱</b>	
<b>تمدن و طبیعت انسان</b>	
۱۸	انتخاب راه وسط
۲۰	مدیریت منافذ اجتماعی
<b>فصل ۲</b>	
<b>ارزش‌های تمدن ساز</b>	
۲۳	موسیقی و معماری
۲۴	لزوم ایجاد شور و نشاط
<b>فصل ۳</b>	
<b>دشمنان تمدن</b>	
۲۹	اجتماعی و انزوا طلب
۳۱	خطاپذیری سیستماتیک انسان
۳۳	انعطاف‌پذیری انسان
۳۴	لزوم ایستادن مقابل فرقه‌های افراطی

## فصل ۴

### مدیریت آموزشی

- ۳۷ ..... ایجاد عادت به کار کردن
- ۳۹ ..... آموزش مهارت‌های ضروری
- ۳۹ ..... ظاهر سالم
- ۴۰ ..... ایجاد عادت به گفتگو و ابراز نظر

## فصل ۵

### مدیریت اقتصادی و اجتماعی

- ۴۲ ..... فرصت‌های برابر
- ۴۳ ..... رشد انبساط در فرآیند رقابت
- ۴۶ ..... میزان محدود دخالت اقتصادی دولت
- ۴۸ ..... مبارزه با فساد
- ۴۹ ..... تفکیک قوا و استقلال نهاد قانون
- ۵۰ ..... رهبری و مدیریت کلان جهانی
- ۵۴ ..... خودتصحیح بودن تمدن

## فصل ۶

### واپسین گفتار هانا

- ۵۸ ..... رویای جهانی

## مقدمه

بیست و شش سال پیش در یک شهر کوچک در غرب ایران، از پدری هنرمند و مادری معلم متولد شدم. با توجه به شغل مادر، دوران خردسالی‌ام در میان کتاب‌های گوناگون گذشت. پدرم معمولاً مشغول کار بود و من در کنار مادر، خاله و مادربزرگم بزرگ شدم. زمان‌هایی که مادر مشغول تدریس در مدرسه بود، خاله‌ام ساعت‌ها برایم کتاب می‌خواند. همین مرا به کودکی کتاب‌خوان مبدل کرد. مادربزرگم بسیار مذهبی بود و خوشبختانه همین موضوع انگیزه‌ای شد تا چندین سال به مطالعه‌ی تخصصی بپردازم و بتوانم نگاهی بصیرتر و جامع‌تر نسبت به افرادی که صرفاً تحصیلات کلاسیک داشته‌اند به دست آورم.

دوره‌ی نوجوانی‌ام با مطالعه‌ی منطق، ادبیات عرب و متون حقوقی گذشت و چندین مدرک رسمی هم در این رابطه به دست آوردم. حاصل آن مطالعات نوشتن چند کتاب و مقاله‌ی اولیه و یک مصاحبه‌ی تلویزیونی در دوران نوجوانی بود. از ۲۴ سالگی به بعد ضمن ورود به دانشگاه، علوم‌ی مثل اقتصاد، روانشناسی و فیزیک را هم دنبال کردم. نقطه‌ی اوج آن مطالعات چاپ کتاب فضا و زمان در فیزیک تئوریک و مکانیک کوانتوم بود که در رابطه با آن تقدیرهای متعددی دریافت کردم.<sup>۱</sup> از این زمان با گذشت هر سال افکارم پخته‌تر و قلمم روان‌تر می‌شد.

---

۱. برای مطالعه‌ی این کتاب و اطلاعات بیشتر به پیج و کانال رجوع کنید:

در دانشگاه ابتدا همان رشته تحصیلی مادر را در مقطع کارشناسی و با معدل ممتاز به اتمام رساندم و سپس تحصیلم را در رشته‌ی مدیریت و در مقطع ارشد ادامه دادم. اما دیری نپایید خاله‌ی عزیزم را در اثر سرطان از دست دادم.

این واقعه شوک بزرگی برای من بود و برای مدتی سعی کردم با سفر کردن، راه‌اندازی خیریه‌های کوچک برای کمک به نیازمندان و بیماران سرطانی، تدریس خصوصی و اشتغال به کار آزاد به فراموشی آن غم بزرگ کمک کنم.

متعاقباً از نظر مالی اندکی رشد کردم و کمی بعد خانه‌ای خریدم و به همراه خانواده در آن ساکن شدم. به لطف خداوند به‌زودی خصوصیت اصلی شخصیت من میل به داشتن یک زندگی علمی و دوری از هرگونه حواشی شد.

در اوایل دوران شیوع ویروس کرونا و به خاطر قرنطینه شخصی، فرصتی مناسب برای اندیشیدن و دست به قلم بردن پیش آمد. کتاب حاضر در همین دوران نوشته شده و کوشیده‌ام در قالب رمان آموزشی، مبانی مدیریت کلان تمدن بشری را ترسیم کنم و نقدها و ایراداتم بر مکاتبی چون ناسیونالیسم، کمونیسم، فاشیسم، یک‌جانبه‌گرایی آمریکایی و ترامپی، فرقه‌های سلفی و گروه‌های تکفیری و افراط‌گرا را بیان نمایم. بنابراین کتاب پیش رویتان یک رمان آموزشی \_ اجتماعی است که چاشنی تخیل و عشق را به داستان آن اضافه کرده‌ام تا از سردی مطالب و



مفاهیم برای جوانان بکاهم. همچنین فضای کشور دیگری را برای داستانتان انتخاب کردم تا هر خواننده‌ای از هر جای جهان قادر به برقراری ارتباط با متن آن باشد. در واقع سعی کرده‌ام به گونه‌ای بنویسم که مطالب برای خواننده‌ی خارجی هم قابل فهم باشد و در طول داستان، ناکارآمدی مکاتبی که نام برده شد، با زبانی علمی روشن شود. امیدوارم در میان خودمان اندک افراد طرفدار ناسیونالیسم و قومیت‌گرایی و تجزیه‌طلبی، ترامپیسیم، کمونیسیم و فرقه‌های تکفیری هم پس از مطالعه‌ی آن در افکار خود بازنگری کنند.

در پایان می‌توانم ابراز امیدواری کنم که خواننده‌ی محترم از مطالعه‌ی این اثر پشیمان نخواهد شد.

علی بیرانوند



# تمدن و طبیعت انسان

این داستان دختری باهوش به اسم هانا است.

هانا موریه<sup>۱</sup> رو اولین بار توی دانشگاه دیدم و از همون اول می‌دونستم که این همون دختریه که می‌خوام باهاش ازدواج کنم.

او تک فرزندِ مادری ایرانی و پدری فرانسوی بود. هانا از اون دخترها بود که ردیف اول کلاس می‌نشین و همیشه آماده هستن تا نشون بدن از بقیه باهوش‌ترند. بیشتر وقت‌ها من یک ردیف عقب‌تر می‌نشستم تا رفتارش رو زیر نظر بگیرم. اما چون پسری سر به زیر بودم، جسارت جلو رفتن و درخواست ازدواج رو نداشتم.

ماه‌ها گذشت تا اینکه یک روز که طبق معمول نزدیکی صندلی هانا نشسته بودم تونستم بشنوم که با حرارت درباره‌ نامزدش، برای دوستانش حرف می‌زنه. از اینکه چقدر واسش جذابه و همیشه با هدیه‌های مختلف غافل‌گیرش می‌کنه. فقط باید جای من می‌بودید تا حسی که در اون لحظه داشتم رو درک کنید. شنیدن اون صحبت‌ها باعث شد تا مدت‌ها خودم رو توی خونه حبس کنم.

---

1. Hana morie

من به همراه مادربزرگم در یک آپارتمان کوچیک در حاشیه شهر لاوال<sup>۱</sup> فرانسه زندگی می‌کردم. درآمدم از ویراستاری کتاب‌ها و مقاله‌های دانشجویها بود. متأسفانه سال‌ها قبل پدر و مادرم رو در اثر سیل وار<sup>۲</sup> از دست داده بودم و در این دوران یه آدم خیلی تنها بودم. شاید همین موضوع، بی‌توجهی هانا رو برای من عذاب‌آورتر می‌کرد. با وجود اینکه هیچ وقت جلو نرفتم تا حرف دلم رو بهش بزنم اما همیشه ته قلبم این آرزو رو داشتم که روزی بالاخره شجاعت این کار رو به دست میارم اما حالا با وجود نامزدش این امید کاملاً از بین رفته بود.

نمی‌دونم چند روز گذشت که از خونه بیرون نیومده بودم و حسابش کاملاً از دستم در رفته بود. تا اینکه تلفنم زنگ خورد. خاطرمد هست که اون لحظه روی تختم دراز کشیده بودم و به موسیقی گوش می‌دادم و اصلاً حوصله جواب دادن به تلفن رو نداشتم. پس صدای موسیقی رو بلندتر کردم تا صدای زنگ رو نشنوم. اما هر کی که پشت خط بود قصد قطع کردن نداشتم. به اجبار از تخت بلند شدم و رفتم سمت میز تا تلفن رو جواب بدم. پشت خط یه شماره ناشناس بود. یعنی کی می‌تونست باشه؟ لابد یه نویسنده گمنام که آگهی من رو به عنوان ویراستار در جایی دیده. تلفن رو جواب دادم و ناگهان صدای خیلی آشنایی به گوشم خورد:

— سلام! آقای فدر<sup>۳</sup> بیرمان؟

- 
1. laval
  2. var
  3. Feder

نمی‌تونستم باور کنم! این صدای هانا بود. خود خودش بود که به من زنگ زده بود. با دستپاچگی جواب دادم:

\_ بله خانم موریه! خودم هستم.

\_ راستش برای کار مهمی باید غروب امروز شما رو ببینم.

با لکنت جواب دادم:

\_ البته! مشکلی نیست. آدرس رو براتون می‌فرستم.

این رو گفتم و هانا تلفن رو قطع کرد. خیلی متعجب بودم از اینکه چه چیزی باعث شده بعد از چندین هفته غیبتم در کلاس حالا با من تماس بگیره و بخواد من رو ببینه. یعنی علت غیبت‌های من رو فهمیده بود و حالا می‌خواست بیاد و من رو دلداری بده تا به کلاس برگردم؟ این تنها چیزی بود که در اون لحظه به ذهنم رسید. به هر حال باید برای اومدن هانا آماده می‌شدم.

با عجله مشغول مرتب کردن خونه شدم. آدم منظمی بودم ولی باید دکور خونه رو جووری تغییر می‌دادم که توجه آدم باهوشی مثل هانا رو جلب کنه.

ساعت نزدیک به هشت شب بود که زنگ خونه به صدا در اومد. قلبم شروع به تپش کرد جووری که می‌خواست از قفسه سینه‌ام بیرون بزنه. جلوی آینه دم در ایستادم، دستی به موهام کشیدم و در رو باز کردم. با باز شدن در، اولین چیزی که توجهم رو جلب کرد، لبخند شیرین هانا بود.

\_ سلام! می‌تونم پیام داخل؟

خوشامد گفتم و او رو به داخل هدایت کردم. هانا نشست و من هم روی مبل روبه‌رو. همون لحظه مادر بزرگم که منتظر رسیدن هانا بود از اتاقش بیرون اومد و به او خوش آمد گفت، اما بعد دوباره به اتاقش برگشت چون در این سن حوصلهٔ مهمان رو نداشت.

بعد از اون هانا شروع به صحبت کرد:

\_ می‌خواستم زودتر از اینها باهات حرف بزنم اما دیگه نشد که سر کلاس ببینمت.

\_ آره، راستش یه مدتی نتونستم سر کلاس بیام.

\_ امیدوارم الان سرت خیلی شلوغ نباشه آخه با پیشنهاد کار اومدم.

با تعجب پرسیدم:

\_ کار! منظورت ویراستاریه؟

\_ درسته. همهٔ بچه‌های کلاس میدونن که تو ویراستار هستی. راستش

من هم قصد چاپ کتابی رو دارم ولی اصلاً شیوهٔ نوشتنش رو بلد نیستم.

\_ اما من تا به حال کلاس آموزش نویسندگی نداشتم.

\_ بله اینو می‌دونم، اما نمی‌خوام به من چجوری نوشتن رو یاد بدی،

بلکه میخوام خودت واسم بنویسیش.

هانا متوجهٔ تعجب من از چیزی که شنیدم شد.

\_ آقای بیرمان بذار واست درخواستم رو روشن تر کنم. من وقت زیادی

ندارم و البته خیلی طول نمی‌کشه که متوجهٔ علت عجلهٔ من برای نوشتن

این کتاب بشی.

\_\_ خب پس تو میخوای به من دیکته کنی و من واست بنویسم؟  
\_\_ نه راستش من واسه این کار هم وقت ندارم. من فقط می‌تونم امشب چیزهایی که در ذهنمه و ایده‌هام واسه ساختن و مدیریت یه تمدن جهانی سالم برای رفع مشکلات بشر رو بهت بگم تا تو تبدیل‌شون کنی به یه کتاب.

نور خونه، هانا رو اذیت می‌کرد. از من خواست تا لوستر رو خاموش کنم و خودش آباژور کنار مبل رو روشن کرد. زیر نور آباژور از ظرف میوه روی میز یک موز برداشت و شروع به جدا کردن پوستش کرد:

\_\_ امیدوارم امشب حسابی حوصله به خرج بدی و با دقت به همه حرفه‌ام گوش کنی.

سرم رو به علامت تأیید تکون دادم:

\_\_ خیلی خب، من کاملاً آماده‌ام که تا صبح به ایده‌هات گوش کنم.

\_\_ پس بذار اینجور شروع کنم:

قبل از هر چیز ما باید طبیعت این موجودی که به او انسان گفته میشه رو بشناسیم تا بتونیم تمدن انسانی رو به شکلی کارآمد مدیریت کنیم و مشکلات بزرگی که هر روز در اخبار می‌بینی رو حل کنیم.

آقای بیرمان! خیلی از رفتارهایی که ما در طول زندگی انجام میدیم به صورت ناخودآگاه و بدون اینکه تشخیص بدیم تحت تأثیر غریزه بقای نسل

و غریزه دفاع از جان هستند<sup>۱</sup>. علت اینکه در سیر رشد ما این دو از باقی غرایز قوی تر شدن آینه که هر دو مستقیماً با بقا و حیات ما ارتباط دارند؛ غریزه بقای نسل ادامه نسل ما رو از طریق کنش‌های مربوط به زوجیت و فرزندآوری حفظ می‌کنه و غریزه دفاع از جان که خودش رو به شکل غضب، رقابت‌جویی و پرخاشگری نشون میده و در طول تاریخ بشر، دفاع از خود و فرزندانمون در مقابل تهدیدهای بی‌شمار این دنیا رو ممکن کرده<sup>۲</sup>. غریزه بقای نسل و غریزه دفاع از جان مهار نمیشن بلکه در صورت انکار ممکنه با ظاهر و صورتی متفاوت در افکار و رفتارهای ما ظهور کنن<sup>۳</sup>. مخصوصاً در مردم عادی که به جز شغل روزمره چیز دیگه‌ای ندارن که حجم بزرگ انرژی غرایز رو به سمتش سوق بدن، سرکوب اونها باعث تشدید خشم و ایجاد کرختی در وجودشون میشه.

۱. رجوع کنید به کتاب روان‌شناسی رشد، دکتر حسن احدی و دکتر شکوه‌السادات بنی‌جمالی، چاپ هفتم، فصل ششم. این کتاب در دانشگاه‌های کشور و در رشته روانشناسی تدریس می‌شود.
۲. جوانان کشورهای خاورمیانه در عصر ما لازم است دقت کنند که آیت‌الله مطهری نوشته‌اند: انسان برخلاف آنچه که خودش خیال می‌کند، یک شخص مرکب است نه بسیط؛ یعنی ما که اینجا نشسته‌ایم (به همان تعبیری که در حدیث آمده) یک گیاه هم اینجا نشسته است، یک حیوان شهوانی هم اینجا نشسته است، یک سبُع و درنده هم اینجا نشسته است، یک فرشته هم اینجا نشسته است (مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۳، ص ۵۳۹).
۳. همان‌طور که ملاً احمد نراقی در بخش اول کتاب معراج‌السعاده چهار قوه عقل، وهم، شهوت و غضب را حکمرانان بدن انسان شمرده است.
۴. آیت‌الله مطهری نیز نوشته‌اند: سایر غرایز او (کودک) را حبس کرده‌اید حق و حظ آن‌ها را نداده‌اید، سهم آنها را نداده‌اید؛ دنبال فرصتی می‌گردند. در یک فرصتی که برایشان پیش می‌آید، همان کافی است که این نیروهای ذخیره شده سرکوب شده، یکمرتبه زنجیرها را پاره کند (مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۳، ص ۵۴۱).



در نتیجه اگر به خاطر حفظ تمدن بخواهیم مثل مرتاض‌ها و کلیسا<sup>۱</sup> تمام قد رو به روی غریزه بقای نسل و میل به هیجان انسان‌ها بایستیم، اون‌ها یا به خاطر ترس همچنان از نظم و تمدن اطراف‌شون پیروی و طبیعت می‌کنند ولی از درون بیمار میشن و قدرت خلاقیت خودشون رو از دست میدن، یا از تمدنی که دست و پاشون رو بسته متنفر میشن طوری که ممکنه از به آتش کشیدن سیستم‌ها و اداراتی که تمدن<sup>۲</sup> خلق کرده لذت ببرند و به دنبال نابود کردن اون باشن.

حالا بیا ببینیم اگر به فرض قانون و تمدن رو از میان برداریم تا بشر در بیرون ریختن امیال و پرخاشگری‌اش کاملاً آزاد باشه چه اتفاقی میافته؟ در اون صورت خیلی زود افراد قوی‌تر کنترل دیگران رو به دست می‌گیرند و به خاطر توان جسمانی بیشتری که دارند عده کثیری رو از حیات و امنیت و آزادی محروم می‌کنن. در واقع اکثریت مردم که توانایی‌های متوسطی دارند، در نبود قانون و تمدن به سرعت تبدیل به برده قوی‌ترها میشن.

---

۱. در کلیسا غالباً غریزه بقای نسل غیر الهی دانسته شده تا جایی که بسیاری از کشیشان حتی ازدواج را بر خود حرام کرده‌اند اما کشورهای اسلامی عصر ما لازم است دقت کنند که از آیات ۱۸۷ و ۲۲۶ سوره بقره در قرآن می‌توان دریافت که اسلام آن را حق انسان دانسته و سرکوبش را ناپسند شمرده است.

۲. تمدن یعنی اجتماع مجموعه‌ای از انسان‌ها که در یک دوره تاریخی در یک منطقه اقلیمی با آب و هوای مناسب زندگی می‌کردند و دارای دستاوردها و اهداف خاصی بودند.

برای درک بهتر لازمه بدونی که هزاران سال پیش و قبل از کشف کشاورزی، انسان برخلاف امروز در یک محل ثابت سکونت نداشت و به جای کشاورزی با شکار کردن خودش رو زنده نگه می‌داشت. در اون زمان که هنوز تمدن وجود نداشت، قدرت مند بودن و سر سخت بودن با ارزش‌ترین دارایی‌ها بودند. در زمان ما هم نمونه‌های بر جای مونده از اون سبک زندگی رو در قبایل عقب افتاده آمزون و دشت‌های آفریقا میشه دید.

### انتخاب راه وسط

پس اگر تمدن رو نابود کنیم و بشر رو کاملاً آزاد بذاریم که غرایز و غضب خودش رو تخلیه کنه تا از نظر روانی سبک بشه، عده معدودی خوشحال میشن ولی آزادی و امنیت اکثریت انسان‌ها به خطر میفته. و از طرفی اگر به وسیله سرکوب بخشی از تمایلات و طبیعت انسان، تمدن و نظم اجتماعی رو حفظ کنیم، انسان‌ها از درون بیمار و بی بازده میشن. اما راه حل و انتخاب درست مقابل این دو راهی چیه؟ به نظر من باید یه راه وسط رو انتخاب کرد (یعنی نه افراط و نه تفریط بلکه آشتی دادن آزادی و تمدن با یکدیگر). بهترین راه حل ساختن تمدنیه که کاملاً با درونیات انسان آشناست و بر خلاف تمدن ماشینی مدرن، طبیعت انسانی و پیشاکشاورزی بشر رو درک کرده و اون رو با تمدن پساکشاورزی آشتی میده. به این معنا که بشر رو به گونه‌ای تربیت می‌کنه که تمایلات خودش

رو بشناسه و بپذیره ولی اونها رو در قالب و بستر تمدن امروزی تخلیه کنه، به صورتی که جان و مال دیگران به خطر نیفته. به عنوان مثال غریزه خشونت و پرخاشگری انسان می‌تونه به جای تجاوز و جنگ در بین اقوام و کشورها، به سمت رقابت‌های علمی و هنری و اقتصادی و اجتماعی میان تک تک انسان‌ها هدایت بشه. اتفاقاً این رقابت‌ها باعث پیشرفت اجتماعی هم میشن چرا که وجود رقابت، انسان‌ها رو به تلاش و تحرک بیشتر و میداره. در چنین تمدنی استعدادها، شورها، انرژی‌ها، خودهای واقعی افراد و خلاقیت‌ها بدون ترس و شرمساری نمایان میشن و حس سرخوردگی وجود نخواهد داشت.

از منظر روانشناسی وقتی این چنین شد اونوقت جسارت و شجاعت پیشاکشاورزی این بار در مسیر ابراز وجود و بروز خلاقیت‌های فردی در میان مردم جاری خواهد شد و به پیشرفت مداوم تمدن بشری کمک می‌کنه.

## مدیریت منافذ اجتماعی

ایجاد منفذ و تخلیه هیجانات مردم از طریق بسترهای اجتماعی، به منظم‌تر و اجتماعی‌تر شدن اونها هم منجر میشه. شاید حتی رومی‌های باستان هم پی به اهمیت این موضوع برده بودند چون برای تخلیه هیجانات مردم و همینطور جسورتر کردن اونها، کولوسئوم رو ساختند. مکانی با شکوه شبیه به استادیوم ورزشی که مردم زیادی رو دور هم جمع

می‌کرد تا با تشویق و تماشای مبارزهٔ گلاادیاتورها، هیجان‌ات خودشون رو تخلیه کنند. ضمن اینکه چون انسان قدرت و شجاعت رو دوست داره، مردم روم از دیدن اعتماد به نفس، مرموز بودن قهرمانان و شجاعت اون‌ها لذت زیادی می‌بردند<sup>۱</sup>. همان‌طور که ما زنها هم از مردان جسور و شجاع خوشمون میاد.

امروزه هم دولت‌های جهان از طریق جام‌های جهانی و رقابت‌های ورزشی سعی در ایجاد منافذی سالم برای تخلیه قوهٔ پرخاش و هیجان‌خواهی مردم دارند.

برای ایجاد صلح بین مردم، علاوه بر ورزش، از هنر هم میشه کمک گرفت چرا که دیدن آثار هنری، مردم فرو دست و بالا دست رو در یک لذت مشترک سهیم می‌کنه و اونها رو تا حدی آشتی میده. همین‌طور موسیقی‌های حماسی، جشن‌ها، اپراها و بزرگ داشتن افرادی که اراده و جسارت مردم رو تقویت می‌کنند.

البته اونچه که اونها رو منظم‌تر و مسئولیت‌پذیرتر هم می‌کنه، دیدن نظم و وظیفه‌شناسی سیستم تمدنیه. اگر مأمورین تمدن از نظر نظم و رسیدگی به مردم و عدم فساد اسوه باشند می‌تونن با قدرت نفوذی که از این راه به دست میارن اعتماد مردم رو جلب کرده و زمختی و بی‌روحویی قوانین تمدن رو کاهش بدن. به همین خاطر از نونوای محل گرفته تا مدیر

---

۱. عکس این قضیه هم صادق است چرا که مردم از دیدن انسان‌های ضعیف لذت نمی‌برند و جذب آنها نمی‌شوند.

اداره و هر کسی که خدمتی به مردم می‌کند باید با این اعتقاد تربیت بشه که مقابل مراجعه‌کننده محکومه و باید در قبال محصول یا خدمتی که ارائه می‌ده، خاضعانه به مراجعه‌کننده پاسخگو باشه. شیوع دادن این فرهنگ در اجتماع به بالا رفتن کیفیت زندگی برای همه منجر میشه. از منظر روانشناسی مجموع این تدابیر اولین قدم‌های ما برای جلوگیری از رشد امثال داعش و فرقه‌های انزواطلب یا تکفیری در اجتماع هستند.

اما آقای بیرمان پیش از ادامه دادن اجازه بده فکری برای شام کنیم چون بدجور گرسنه شدم.

خوشبختانه در نزدیکی خونه یه رستوران خوب بود. پا شدم و تلفنی از اون رستوران برای هانا غذا سفارش دادم.

## ارزش‌های تمدن‌ساز

در حالی که منتظر رسیدن شام بودیم هانا به صحبتش ادامه داد:  
احتمالاً مثل بیشتر بچه‌های کلاس میدونی که خانواده مادری من اهل ایران هستن. دایی‌ام رسا همیشه در مورد چیزهایی که از سرزمین ایران یاد گرفته برای من صحبت می‌کنه و همین باعث شد که من هم این نوع مطالعات رو شروع کنم. به‌خاطر همین می‌خوام کمی در مورد این سرزمین حرف بزنم.

خوشبختانه امروز ایران مردم مهربانی داره که در طول زمان یاد گرفتند هم دیگه رو با هر رنگ پوست و زبان و لهجه‌ای دوست داشته باشند. ولی ما انسان‌ها باید روحیه خودانتقادی داشته باشیم و بدون تعارف در مورد عیب‌های خودمون حرف بزنیم تا بتونیم اونها رو اصلاح کنیم. متأسفانه در گذشته‌های دور در ایران مردم از ترس سلسله‌های ظالمی مثل بنی‌امیه و بنی‌عباس همواره باید نگران آشکار کردن مذهب تشیع خودشون می‌بودند. لذا برای بقای جان و مال‌شان، به پنهان کردن درونیات و جدا کردن افراد خودمونی از غریبه‌ها روی آوردند. تا اونجا که در بین ما ایرانی‌ها ضرب‌المثل "خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو" متداول شد.

طبیعتاً در اون فضای خفقان، زبان به عنوان یه چیز خطرناک شناخته شد چرا که اگر با این زبان تشیع خودت رو آشکار می‌کردی ممکن بود به شدت صدمه ببینی. این به شکل‌گیری فرهنگ تعارف انجامید آن‌چنان که همه جا عادت کردیم رسا و صریح حرف نزنیم.

به خاطر وجود فرهنگ تعارف، لازمه به کسی که ممکنه از او متنفر باشیم ابراز علاقه کنیم و این سرکوب احساسات، فرد رو بیمار میکنه. اگر افراد بتونن در مورد مشکلات و مسائل‌شون با دیگران صحبت کنند و بلد باشند احساس غم و شادی و نفرت و نیاز خودشون رو بیان کنند، هم تخلیه می‌شن و هم کمک بیشتری از دیگران دریافت میکنن. همچنین بی‌تعارف حرف زدن افراد اجتماع برای بیان احساس درونی‌شون، به ایجاد حس اعتماد اجتماعی منجر میشه؛ چون در فضایی که فرهنگ تعارف و حفظ ظاهر حکم فرماست همه می‌دونند که دیگری حرف دلش رو نمی‌زنه و هیچ‌کس نمی‌دونه پشت تعارفات و حفظ ظاهرها و ابراز دوستی‌ها، واقعاً چه احساساتی نهفته. همچنین عادت به پنهان‌کاری و تعارف، افراد رو ریاکار و دروغگو بار میاره.

## موسیقی و معماری

در ایران دراویش و موسیقی و اشعار و معماری شبهه صوفیانه و بی‌رمق هم مشکلات دیگه‌ای هستند که ناراحت‌کننده می‌کنن. این‌ها در گوشه‌نشینی و از بین رفتن اعتماد به نفس مردم بی‌تأثیر نیستند و بدترین نمونه‌ا اون رو

در دوران قاجار می‌بینیم. شاید در بعضی فیلم‌های قدیمی ایرانی دیده باشی؛ سیل بلند گذاشتن، بی‌اعتنایی به اتفاقات اجتماعی، نشستن مقابل قلیان و خواندن اشعار درویشی و فرقه‌ای که انسان رو به عزلت‌گزینی و دوری از دنیا و اجتماع وا میدارن<sup>۱</sup>.

### لزوم ایجاد شور و نشاط

برای پیشرفت اجتماعی لازمه مردم در کنار انضباط در محیط کار، در زندگی روزمره بسیار شاد و پر تکاپو باشند و هر چیزی که دلیلی برای تنبلی، انزوا و غیر اجتماعی شدن باشه، طرد بشه. چرا که شاد و پر انرژی، نگه‌داشتن مردم یه امر حیاتی برای بقا و موفقیت تمدنه. شادی، دانشجویان و معلمان و کارمندان و کارگران و همه اقشار اجتماعی رو تشویق به تلاش و کار بیشتر و بهتر می‌کنه. انسانی که افسرده یا ناراحته به خلاقیت و طرح ایده‌های جدید فکر نمی‌کنه. شور زندگی و هیجان و شادی باعث میشه تا مردم خلاق‌تر بشن. به همین خاطر تمدن باید همه رو تشویق کنه تا همواره اردوها یا طرح‌های تفریحی بسیار ارزان و پرنرژدی و شاد رو برای مردم و اقشار مختلف برگزار کنند. جشن و تفریح و شادی و سلامتی می‌تونه از رنجی که واقعیت‌های گاهاً بی‌رحم زندگی به ما

---

۱. امروزه هم در ایران درویش و صوفی‌ها و فرقه شیرازی‌ها حامی چنین دیدگاه‌هایی هستند و عزلت و تنبلی و بی‌رمقی نسبت به دنیا و اجتماع را تبلیغ می‌کنند.



تحمیل می‌کنند، رهامون کنه و ذهنمون رو بازتر کنه. می‌بایست سرمای زندگی و کار و علم رو با شادی و سلامتی ترکیب کنیم.

درست وقتی صحبت‌های هانا به اینجا رسید، زنگ آپارتمان به صدا دراومد. از هانا اجازه گرفتم و از جام بلند شدم تا در رو باز کنم. بله بالاخره غذاها رسیده بودند. در حالی که غذاها رو به آشپزخونه می‌بردم هانا با دستمال عرق روی پیشونی و گونه‌هاش رو پاک کرد. این کار رو چند بار دیگه هم موقع حرف زدن کرده بود. بنابراین می‌دونستم که باید تب داشته باشه و انگار رو به وخیم‌تر شدن پیش می‌رفت. غذاها رو از ظرف‌های یکبار مصرف به داخل ظروف برنزی مادربزرگم ریختم و به سمت هانا برگشتم:

\_ می‌خوای درب بالکن رو باز کنم تا هوای تازه به داخل بیاد؟

هانا با پلک زدن و بالا و پایین شدن مژه‌های خیسش از پیشنهادم استقبال کرد:

\_ فکر خیلی خوبیه، خودم بازش می‌کنم.

هانا پا شد، درب بالکن رو باز کرد و با کیف دستی کوچیکش شروع به باد زدن صورتش کرد.

من هم از یخچال یه نوشیدنی برداشتم و غذاها رو به پذیرایی بردم و جلوی هانا روی میز عسلی گذاشتم:

\_ امیدوارم لااقل خوردن شام باعث بشه فشارت بالا بره و بهتر بشی.

## دشمنان تمدن

بعد از شام هانا در شستن ظرف‌ها به من کمک کرد و بعد یک‌راست به سمت اتاقم رفت. اونجا من یه کتابخونه کوچیک داشتم که توجه او رو به خودش جلب کرد.

\_ چه کتاب‌های خوبی داری. بعضی‌هاشونو خیلی دوس دارم مطالعه کنم ولی فکر نکنم زمانش رو به دست بیارم.

هانا یکی از کتاب‌هایی که اتفاقاً خودم ویراستاری اون رو انجام داده بودم، برداشت و روی صندلی کنار کتابخونه نشست.

\_ فدر برو یکی از اون میبل‌ها رو بیار اینجا کنار من بشین تا ادامه بدیم.

همان‌طور که هانا خواست یکی از میبل‌ها رو به داخل اتاق آوردم و پنجره‌ی اتاق رو برای اومدن هوای تازه باز کردم. به محض باز شدن پنجره، نسیم خیلی خنکی وارد اتاق شد طوری که حال هر دوی ما رو بهتر کرد. هانا با خوردن اون نسیم دلچسب شبانه به صورتش لبخند زد و یه نفس خیلی عمیق کشید:

\_ میدونی فدر الان به کی فکر می‌کنم؟ شاید عجیب باشه، ولی به آدولف سوسو<sup>۱</sup>.

با تعجب پرسیدم:

---

1. Adolf soso

— همون پسر تنبل و گوشه‌گیر کلاسمون؟  
آره. دقیقاً خودش.

فدرا! داشتیم به این فکر می‌کردم که متأسفانه برای همهٔ انسان‌ها امکان لذت بردن از زندگی وجود نداره. به عنوان مثال همین سوسوی خودمون که شخصی ضعیف و گوشه‌گیره. فکر می‌کنی سوسو چقدر می‌تونه از زندگی لذت ببره؟ مسلماً او و امثال او شانس زیادی ندارن چون او که نمی‌تونه از طریق اراده و جسارتش، لذتهایی مثل احترام اجتماعی و عشق و امثال اینها رو به‌دست بیاره، پس طبیعتاً باید برای تخلیه امیالش به زور متوسل بشه در حالی که تمدن، به کار بردن زور رو ممنوع کرده. اگر فرضاً سوسو در عصر پیشاکشاورزی که هنوز تمدنی وجود نداشت به دنیا اومده بود، می‌تونست به هر کسی که بخواد حمله کنه و یا هر کس که به خاطر ضعفش او رو تحقیر کرده، بکشه و احساسات خودش رو تخلیه کنه. اما خبر بد برای او آینه که نمی‌تونه این کارها رو کنه و بعدش به آرامش برسه چون ما پلیس و زندان داریم. لذا کمبودها و ناکامی‌های سوسو باعث میشه او بیشتر از بقیه فشار وجود تمدن و قوانینش رو حس کنه. به مرور کسی مثل سوسو به احتمال زیاد دشمن تمدن میشه و به سمت اندیشه‌ها و ایده‌هایی منحرف میشه که ضدتمدن هستند.

البته سوسو مثالی برای حد معمول مسأله است و گرنه آدم‌های ضعیفی که کمی شرایط بهتری از سوسو دارند باز هم ممکنه تمایلات ضد قانونی و تمدنی نشون بدن. ممکنه شخصی باهوش و پولدار هم درست مثل سوسو

از دیدن نظم و قانون و شادی دیگران آزرده بشه چون روان انسان بسیار چیز پیچیده‌ایه. هر انسانی با انسان دیگه اونقدر متفاوته که هرگز نمیشه یه قضاوت و نسخه قطعی و کلی صادر کرد. ممکنه یه تحقیر یا تجاوز یا تجربه بد در دوران کودکی باعث بشه شخص علی‌رغم داشتن هوش و جذابیت، به شدت سرخورده بشه و راهی رو بره که سوسوی ما به خاطر ناکامی‌های خودش میره.

از طرف دیگه این رو نباید فراموش کنیم که بسیاری از انسان‌های مفید ولی در رنج و نقصان مثل استیون هاوکنینگ<sup>۱</sup> بوده‌اند که نقص‌های خودشون رو با علم یا فداکاری کردن برای دیگران جبران کرده‌اند.

## اجتماعی و انزواطلب

احتمالاً فردی مثل سوسو به خاطر فشاری که در اثر وجود تمدن و سرکوب امیالش احساس می‌کنه، در اولین قدم شروع به نفی زندگی و ارزش‌های مربوط به زندگی خواهد کرد. ارزش‌هایی مثل شجاعت، اراده، غرور، قدرت و عزت رو نفی می‌کنه چون در به دست آوردن اونها احساس ضعف می‌کنه. در عوض خواری، سر به زمین دوختن، بیچارگی و فقر و گوشه‌گیری رو ارزش میدونه<sup>۲</sup> تا ضعف‌هاش دیگه ضعف نباشن بلکه ارزش

۱. فیزیک‌دان بزرگی که از دوران جوانی دارای ناتوانی شدید جسمی شد به طوری که ظاهراً در پایان عمر تنها پلک‌های خود را می‌توانست تکان دهد.

۲. نباید مردم کشورهای اسلامی عصر ما جذب فرقه‌های انزوا طلب یا صوفیانه شوند زیرا در خیلی از روایات اسلامی صرفاً توجه به معنا و دوری از اجتماع و دنیا و کرختی مذمت شده ←

بشن<sup>۱</sup>. به عبارت دیگر هر چیزی که واسش در دسترس به نظر می‌رسه رو خوب و هر چیزی که دور از شجاعت و ارادهٔ خودش می‌بینه رو بد تلقی می‌کنه. درحالی‌که برای پیشرفت اجتماع لازمه مردم ذلت و فقر و گوشه‌گیری رو پلید بدونند.

سوسو وقتی می‌بینه در به دست آوردن یه زندگی خوش ناتوانه و مرتباً از طرف جهان بیرون و مخصوصاً انسان‌ها رنج می‌بینه، تصمیم می‌گیره به دنیای درون خودش پناه بیره و با ریاضت‌های درویشی خودش رو از اجتماع و دنیای بیرونی کاملاً مستقل و جدا کنه. این کار از طریق کم کردن ارتباط با واقعیت و محدود کردن ارتباط با انسان‌ها انجام میشه. در این مسیر جدید، انسانی که او رو آزار بده وجود نداره و فرد مستقلاً و تنها در درون خودش در حال سفر کردن و پله پله بالا رفته<sup>۲</sup>. می‌تونی

---

→ است. به عنوان مثال امام مجتبی<sup>(ع)</sup> در وصایای خود پیش از اشاره به اهمیت جهان دیگر در جزء اول کلام خود فرموده‌اند: برای دنیایت چنان باش که گویی جاویدان خواهی ماند (وسائل، ج ۲، ص ۵۳۵، ح ۲، باب ۸۲، چاپ امیربهادر). پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> هم توصیه نمودند: مانند کسی عمل کنی که امید دارد به پیری برسد (بحار، ج ۱۵، بخش اخلاق، باب ۲۹). همچنین می‌توانید به گفتار امام علی<sup>(ع)</sup> در نهج البلاغه، کلمات قصار، حکمت ۱۳۱ رجوع کنید.

۱. همان‌طور که قبلاً فرقه‌های انزواگرا و داعشی را از جهت سر بریدن و خشونت به مانیس (ملخکی که عادتاً سر جفت خود را بی‌رحمانه قطع می‌کند) تشبیه کرده‌ام، اینگونه فرقه‌ها با ترویج تعصب فرقه‌ای و افکار ضد تلاش و ضد مشارکت اجتماعی سر جامعه را قطع و کشورها را تنبل و فلج می‌کنند.

۲. غالب عرفان‌های نو ظهور و فرقه‌ها برای پیروان خود روندی پلکانی در درون فرد برای مرشد شدن و کامل شدن ترسیم می‌کنند تا به او احساس کاذب پیشرفت کردن زیر نظر مرشد را القا کنند.

شبيه‌اش رو در كسانى بيبينى كه براى فرار از مشكلات و ناكامى‌ها متأسفانه به مواد مخدر و مشروب پناه مى‌برند تا ارتباطشون با واقعيت‌هاى زندگى كم بشه. هر چند اين فرار از واقعيت به شخص، لذت، كه ابتدائى‌ترين خواست بشر هست رو نمى‌بخشه اما لااقل از رنج‌هاى او كم مى‌كنه. از اين جهت مى‌تونم بگم كه انسان‌ها دو دسته‌اند: زندگى‌گرا و مرگ‌گرا. يعنى بعضى انسان‌ها از ميان ببرى كه با جسارت براى زندگى مى‌جنگه و گوسفندى كه از ترس دنياى اطرافش مخفى ميشه تا زنده بمونه، دومى رو انتخاب مى‌كنند. هر دو براى يك هدف مى‌جنگند اما با دو روش جسورانه و منفعلانه. حال اگر ما از منظر تمدن‌سازى نگاه كنيم درك مى‌كنيم كه شيوع پيدا كردن روش دوم زندگى در بين مردم، باعث ضعف تدريجى تمدن و گسترش فقر و بيچارگى ميان اونها ميشه. از همين جهت كه روى زنده كردن فرهنگ اجتماعى بودن، شجاعت، صراحت و جسارت، بجای فرهنگ درويشى و گوشه‌نشینی تأکید دارم.

در عين حال ممكنه بعضى از اين گوشه‌نشين‌ها در اثر سرخوردگى‌هاشون به سمت انفجار غريزه پرخاشگرى هم برن زيرا هر چه سرکوب بيشتتر ميشه، غريزه غضب و خشونت هم قوی‌تر ميشه. از همين جهت كه اونها غالباً هر سخن و نظرى كه پناهگاه‌هاى روانى‌شون (مراد و استاد يا سلفى‌گرى‌شون) رو زير سؤال ببره، با سرکوب و خشونت پاسخ ميدن زيرا اونها رو با اين واقعيت تلخ روبه‌رو مى‌كنه كه چيزى جز چند

انسان ترسو و ضعیف که متعصبانه پشت افکاری ابن تیمیّه‌ای<sup>۱</sup> پنهان شدن، نیستند.

### خطاپذیری سیستماتیک انسان

قدرت تشخیص حقیقت از جانب انسان‌ها همواره محدود و مشروطه و این از جمله نقص‌های طبیعی بشره. بنابراین کسی که نسبت به مرشد و فرقه‌اش اطمینان مطلق دارد و غیر از اون همه رو رد و تکفیر می‌کنه، پیشاپیش خودش و فرقه‌اش رو خطاناپذیر فرض کرده در حالی که با مراجعه به تاریخ می‌بینیم بارها یک حقیقت مسلم که اکثریت قبولش داشتند، بعدها خلافش ثابت شده<sup>۲</sup>. علم ثابت کرده که انسان به خاطر وجود مکانیزم‌های دفاع روانی در ناخودآگاهش، قطعاً به صورت نظام‌مند خطا می‌کنه. ذهن ما ممکنه برای دفاع از شخصیتی که از بچگی در خودمون شکل دادیم حقیقتی رو از خودآگاه ما مخفی کنه یا جور دیگه‌ای واسمون جلوه بده. بنابراین هر انسانی با هر درجه از هوش و علم باید همواره آماده انعطاف، تجدید نظر کردن و پذیرش نظر مخالف باشه. هرگز

---

۱. فقیه حنبلی اهل دمشق و طرفدار عقاید افراطی و خشونت طلب که داعشیان از او بسیار ملهم بودند.

۲. از همین جهت آیت‌الله مطهری در ابتدای کتاب عدل الهی خویش از فواید شک کردن صحبت می‌کند، زیرا شک کردن آدمی را به تحقیق و جستجو وامی‌دارد و پذیرفتن بدون استدلال و غیر علمی مطالب را منع می‌کند. آدمی هر عقیده را باید تنها با استدلال علمی و عقلی بپذیرد. اما متأسفانه عده زیادی، مخصوصاً تکفیری‌های داعشی ذهن خود را غیر استدلالی و مقلد تربیت کرده‌اند.

نباید به خاطر بزرگی و عظمت طرفداران یک نظریه، چشمان‌مون رو نسبت به لغزش‌های احتمالی ببندیم.

پیشرفت فکری و علمی هرگز به پایان نمی‌رسه و ما باید همواره آماده پذیرفتن تکامل بیشتر، تغییرات بزرگ و حرکت رو به جلو باشیم. اما متأسفانه غالباً با اینجور استدلال‌های عقلی همیشه تکفیری‌ها رو اصلاح کرد یا از افکار افراطی نجات‌شون داد چرا که ذهن ما عادت کرده اطلاعاتی که باورهای سابق یا باورهای گروهی که به اون تعلق داریم رو بر هم می‌ریزند، به صورت ناخودآگاه سانسور کنه و نادیده بگیره (چیزی که در روانشناسی اون رو، پیش داوری تأیید یا پیش داوری طرف خود می‌نامند). همین باعث میشه گاهی کتاب خوندن هم عقاید یه نفر رو تغییر نده.

اجداد اولیه ما در دوران پیشاکشاورزی برای بقا ناچار بودند در شکار کردن به همدیگه اعتماد و تکیه کنند تا بقای فردی‌شون ادامه پیدا کنه. دقیقاً به همون صورت، امروزه هم ذهن ما در مورد عقاید و باورهای جمعی به تفکر نمی‌پردازه بلکه بر دیدگاه‌های دیگران اعتماد و تکیه می‌کنه. این حالت در طبیعت انسان‌ها وجود داره و در این بین تنها انسان‌هایی که بر عکس سلفی‌ها، شجاعت و انعطاف ذهنی دارند، می‌تونند اشتباهات خود و گروه و فرقه و مرشدشون رو قبول کنند. خوشبختانه جمعیت این نوع از انسان‌ها به سرعت در حال گسترشه و اونها تغییرات



فکری و اجتماعی ذخیره شده در ژن‌هاشون رو به فرزندان شون هم انتقال میدن تا نوع منعطف و جدیدی از ذهن انسانی جهان گیر بشه.

## انعطاف‌پذیری انسان

ممکنه کسی بعد از همه چیزهایی که تا به حال بهت گفتم بگه که به نظر من انسان ذاتاً موجود عاقلی نیست و اگر برای مردم اطلاعات و استدلال بیاری اونها در جواب نمیگن: اوه، بله، درسته! چون منطق و عقل، تنها عامل تصمیم‌گیری انسان نیست و حتی اصلی‌ترین عامل هم نیست بلکه احساسات و امیال او هم دخیل هستند. انتخاب‌های انسان، تحت تأثیر غرایز و افکار پنهان شده در ناخودآگاهشه و به راحتی هم تحت تأثیر تبلیغات، تلقین‌ها، تجمعات بزرگ، گروهی که حس لذت بخش تعلق و برادری رو به او ببخشه<sup>۱</sup> و سخنران‌هایی که مستقیماً به چشمان مخاطب نگاه می‌کنند و کلماتشون رو با ابهت و اطمینان بر زبان میارن، قرار می‌گیره. کما اینکه هیتلر با همین روش‌ها آلمان رو به سمت اهداف حزب نازی برد. در جواب چنین حرفی می‌گم نباید از اصلاح اکثریت انسان‌ها ناامید شد چرا که میشه بشر رو با مدیریت و تربیت صحیح آموزشی، کم‌کم و در طول زمان، پخته کرد و به شناخت و فهم جمعی رسوند؛ زیرا

---

۱. برای مطالعه تأثیر گروه‌ها بر ناخودآگاه انسان، می‌توانید رجوع کنید به کتاب مرید راستین نوشته اریک هوفر. امروزه حتی بعضی از بازاریابان شبکه‌ای هم از این روش‌ها برای جذب مشتری استفاده می‌کنند.

از خصوصیات مهم انسان انعطاف‌پذیری و قدرت زیادش برای تغییر کردن و شکل دادن به خودش. تأثیر ضمیر ناخودآگاه و ژنتیک به قدری نیست که اختیار رو به صورت کامل از انسان سلب کنه و میشه انتظار داشت که مردم کم‌کم با حضور در مشارکت‌های اجتماعی آگاه‌تر و پخته‌تر بشن. گرچه همیشه در میان مردم عده‌ای پیدا خواهند شد که قابل اصلاح نیستند. کسانی که شاید از سوسو بودن شروع کنند و به داعشی و تکفیری شدن برسند.

انسان‌های اصلاح‌ناپذیر همواره وجود خواهند داشت و به ناچار لازمه به خاطر حفظ جان و مال و آزادی دیگران با قوانین قاطع روبه‌رو بشن. مردم عادی هم با دیدن یک قوه قهریه پاک و قدرتمند و ورود سریع و بدون تساهلش برای رسیدگی به جرائم، از امنیت خود خاطر جمع میشن و کسی وسوسه نمیشه که به جان و مال بقیه تعرض کنه. البته برای جلوگیری از بدرفتاری این قوه پلیسی با مردم عادی، لازمه که اونها همیشه تحت قانون رسمی و نظارت مردمی باشن.

### لزوم ایستادن مقابل فرقه‌های افراطی

برای رشد و پایداری تمدن لازمه که به جای تکفیر و خشونت، مقابل آرای متفاوت از خودمون تساهل نشون بدیم. "تساهل یعنی قبول و پذیرش اونچه که به اون معترضیم و نمی‌پسندیم" اما اعتراض‌مون رو مقرون به خویشتن‌داری می‌کنیم؛ زیرا اگر این کار رو انجام ندیم و تساهل رو در

اجتماع تشویق نکنیم، کم کم با برچیده شدن اون، فضای زندگی آزاد از خودمون هم گرفته خواهد شد. ولی ما با یک سؤال اساسی مواجه می‌شیم: آیا تمدن باید برای ابراز نظر افراد مخالف آزادی و دارای افکار افراطی همچون داعشی‌ها و نازی‌ها، آزاد باشه؟! به عبارت دیگه آیا یه تمدن آزاد جهانی به دشمنان آزادی و کسانی که می‌خوان ایده‌های افراطی و خشونت طلب حکفرما باشن هم باید فرصت حرف زدن بده و با اونها مصالحه و تساهل کنه؟

من از تعارف و دروغ بیزارم؛ بنابراین لازمه بی‌پرده بگم که به نظر من تساهل با دشمنان تساهل به نابودی تساهل منجر میشه و نقض غرضه. لذا تنها استثنا در مورد آزادی‌هایی که تمدن باید به افراد بده، آزادی مخالفت کردن با آزادی‌ست. یعنی کسانی که مثل داعش صراحتاً خواستار افراط، تکفیر و خشونت هستند، نباید در پیشبرد اهدافشون آزاد باشند.

## مدیریت آموزشی

به نظر می‌رسید هانا هنوز از گرما ناراحته. او با کتابی که در دستش بود، چند بار صورتش رو باد زد و بعد ادامه داد؛ ببین فدر همان طور که بهت گفتم از طریق بالا بردن مشارکت مردم در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی همیشه اونها رو پخته‌تر کرد و همچنین انرژی‌های روانی اونها رو همیشه مرتباً از طریق بسترهای اجتماعی تخلیه کرد. با این دو روش می‌تونیم تعداد سوسوهایی که میخوان به سمت افراط و خشونت برن رو به حداقل ممکن برسونیم. اما می‌خوام یک راه‌حل ضروری دیگه هم برای فاصله دادن مردم از تکفیر و خشونت پیشنهاد بدم و اون اصلاح نظام‌های آموزشیه.

انسان‌ها به‌خاطر غریزه و قوه غضبی که دارند همیشه اختلافاتی با هم خواهند داشت اما اونچه اونها رو در یک اجتماع جهانی گرد هم میاره و به صلح می‌رسونه، درونی‌سازی اصل تساهل در ضمن رقابت و این کار تنها با آموزش امکان پذیره. وقتی می‌گم آموزش احتمالاً ذهن‌ت به سمت مدرسه میره ولی من معتقدم آموزش حتی پیش از شش سالگی لازمه آغاز بشه چرا که چارچوب شخصیت افراد و سرچشمه بیشتر ناراحتی‌ها و مشکلات‌شون به دوران کودکی و رفتار والدین بر می‌گرده. بزرگسالانی که اطراف‌مون می‌بینیم در واقع کودکانی با کت و شلوار هستند که مدام به شخصیت دوران کودکی خودشون بازگشت می‌کنند. لذا می‌بایست پا رو از

مدرسه فراتر بذاریم و تمدن رو وادار کنیم کارشناسانی برای راهنمایی به والدین کودکان در همهٔ سنین استخدام کنه تا اگر کودکی در شرایط نامناسبی قرار داره به او کمک بشه. چون بزرگ شدن حتی یک کودک در شرایط بد و شکل‌گیری ناقص شخصیت او می‌تونه بعدها هزینه‌های هنگفت‌تری نسبت به هزینه‌های این سیستم آموزشی پیشنهادی‌ام روی دست همه بذاره.

بنابراین پیشنهاد من آینه که نظام آموزشی از همون بدو تولد کودک کار خودش رو شروع کنه؛ با فرستادن کودک یاران به منازل و تحویل بسته‌های آموزشی به سرپرست کودک و سرکشی ارشادی به صورت هفتگی و ماهانه برای استمرار آموزش والدین و کودکان تا زمان ورود کودک به مدرسه. نباید در زندگی خصوصی مردم دخالت کرد اما در مورد حمایت از کودکان استثنا وجود داره. زیرا اونها قدرت دفاع از خودشون رو ندارند، پس تمدن باید مرتباً شرایط زندگیشون رو بررسی کنه.

## ایجاد عادت به کار کردن

لازمه برای کمک به پیشرفت تمدن، دیوار میان مدرسه و اجتماع رو هم برداریم چرا که تحولات بزرگ از تغییرات جزئی شروع میشن؛ از تغییر کلاس‌های درس. لازمه مدارس، تعامل مستمر با دیگر نهادهای اجتماعی برقرار کنند. مثلاً از این طریق که هر هفته اردوهای متنوع برای

دانش‌آموزان برگزار بشه<sup>۱</sup>. یا اینکه مثلاً هر سال کودکان به اردوهای طولانی و به محل‌های کار و کارخانه‌ها و زمین‌های زراعی برده بشن تا حرفه‌های مختلف رو عملاً از نزدیک و بر اثر تجربه یاد بگیرند. ضمن اینکه از این طریق استعدادهای هر کدوم از اونها شناسایی میشه و مورد توجه قرار میگیره و همچنین به این وسیله از سن پایین، به کار کردن در کنار درس خوندن، عادت داده میشن<sup>۲</sup> تا برای رسیدن به آرزوهایشون، به جای منتظر موندن برای اومدن تغییر، خودشون اقدام کنند. آینده فرا نمی‌رسه، بلکه به دست کسانی که جسورترین و سرسخت‌ترین اراده‌ها رو دارند ساخته میشه. بنابراین لازمه این اصل از کودکی ملکه ذهن بچه‌ها بشه که یک راه نجات از رنج‌های زندگانی واستون وجود داره و اون کار و تلاش پیشتره<sup>۳</sup>.

۱. خود ما معمولاً تنها اردوهای مدرسه را به خوبی در خاطر داریم.

۲. کار کردن صرفاً عملی برای کمک کردن به اجتماع یا کسب درآمد نیست بلکه بخاطر اثر پرورشی و مانعیتی که برای بروز عوارض روانی بیکاری طولانی مدت دارد، عملی برای کمک به روان شخصی خویش نیز است.

۳. جوانان کشورهای خاورمیانه در عصر ما لازم است دقت کنند که پیامبر اسلام (ص) هم بر کار کردن در اواخر عمر خود تأکید کردند: عبادت ده جز است که نه جز آن در کار و تلاش برای به دست آوردن روزی حلال است (مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ج ۱۳، ص ۱۲). پیامبر اسلام (ص): ای مردم بین پروردگار و هیچ‌کس رابطه خویشاوندی نیست و هیچ رابطه دیگری هم که موجب جلب منفعت یا دفع ضرر شود وجود ندارد. چیزی جز عمل سبب رستگاری نمی‌گردد (عدل الهی، مرتضی مطهری، ص ۲۳۴).

## آموزش مهارت‌های ضروری

نکتهٔ دیگر در مورد آموزش کارآمد آینه که کتاب‌ها و مواد درسی باید محتوای کاربردی داشته باشند. یعنی با موضوعات روز و عینی اجتماع منطبق باشند. به عبارت دیگر هیچ‌کس نباید در مدرسه چیزهای غیر ضروری یاد بگیرد.

آموزش و ارتقای مهارت‌های نیروی انسانی از مهم‌ترین عوامل پیشرفت یه تمدنه. لذا در کنار ریاضیات، فیزیک، تاریخ و زیست‌شناسی، می‌بایست به دخترها و پسرها به شکل مساوی چیزهایی مثل آشپزی، صرفه‌جویی در مصرف منابع طبیعی، آمادگی برای ورود به عصر هوش مصنوعی، مدیریت مالی زندگی روزمره و حتی ژیمناستیک برای داشتن اندام سالم آموزش داده بشه.

این آموزش‌ها باید برای دخترها و پسرها به صورت مساوی ارائه بشن. من اصلاً قائل به این نیستم که فقط وظیفهٔ ما زن‌هاست که در خونه بمونیم و بچه‌داری و آشپزی کنیم. تقسیم حقوق نباید بر اساس جنسیت باشه زیرا اساساً زن کامل و مرد کامل وجود نداره و ما همه ترکیبی از هر دوی اونها هستیم.

## ظاهر سالم

همچنین نباید فقط به بخش نظری آموزش بها داد و لازمه آموزش به سمتی بره که به اندازهٔ درس علوم، رسیدگی به جسم و سلامتی اهمیت

داشته باشه و از طرف نظام آموزشی، استمرار اینجور فعالیت‌ها سخت‌گیرانه پیگیری بشه. در همین راستا لازمه کسب مقام‌های ورزشی در مدرسه همراه با بورسیه‌ها و امتیازات تحصیلی قابل توجه باشه تا دانش‌آموزان به ورزش کردن تشویق بشن. ضمن اینکه شرکت در رقابت‌های ورزشی باعث میشه دانش‌آموزان نظم، مهارت سازگاری با گروه، به کار بستن آموخته‌ها، شیوه مواجهه با شکست و دوباره تلاش کردن رو یاد بگیرند.

من نمی‌خوام که ما فقط خوب باشیم بلکه می‌خوام، عالی باشیم. لذا جسم و ظاهر مردم باید سالم باشه. در این صورت منابع انسانی ما اعتماد به نفس بیشتری برای ابراز وجود و خلاقیت خواهند داشت.

### ایجاد عادت به گفت‌وگو و ابراز نظر

اگر نظام آموزشی فقط یه سری اطلاعات و افکار و چارچوب‌ها رو برای بچه‌ها بسازه و دانش‌آموزان شهامت اظهار نظر کردن و سؤال پرسیدن پیدا نکنند، بعدها که بزرگتر میشن، نه تنها جرأت خلاقیت نخواهند داشت بلکه مقابل ظلم‌های بقیه هم ساکت و منفعل خواهند بود. لذا در کلاس درسی که معلم بیشتر از دانش‌آموزان حرف می‌زنه، تدریس غیراستاندارده. اگر میان معلم و دانش‌آموزان رابطه سلطه برقرار باشه، بعدها در بزرگسالی دانش‌آموزان حتی جرأت بازخواست کردن مدیر یه اداره رو نخواهند داشت و با سری خمیده، خدمت و محصول دیگران رو می‌پذیرند.



در یه نظام آموزشی بیمار، تبعیت، تقلید و تمکین و چاپلوسی، مجموعه عناصر یکپارچه نردبان ارتقا به مدارج بالاتر و مدارک والاتره<sup>۱</sup>.  
در نظام آموزشی استاندارد، آموزش در حین گفتگو اتفاق میفته و کودکان از طریق گفتگوها و کار گروهی در کلاس می آموزند که هم لازمه با باقی افراد اجتماع مذاکره و تساهل کنند و به تفاوت‌های فردی هم دیگه احترام بذارند، و هم لازمه جسور و اهل ریسک کردن باشند و عادت کنند که تنها به خاطر محرک‌های بیرونی یا حوادث در میادین مخاطره‌آمیز، حاضر نشن بلکه همواره حضوری مؤثر، جسورانه و خلاق داشته باشند.  
اونها نسلی خواهند بود که فرهنگ و تمدن جهانی رو از نو و بهتر از سابق می‌سازند.

---

۱. عبدالعظیم کریمی، نیمه پنهان آموزش و پرورش رسمی، ص ۶۱

## مدیریت اجتماعی و اقتصادی

مبتهی بر همهٔ اونچه تا به حال بهت گفتم لازمه نظامی اجتماعی و اقتصادی طراحی کنیم که خواسته‌های طبیعی انسان رو در عین وجود تمدن و سیستم‌ها، تأمین کنه و انسان‌ها در اون مثل سوسو سرخورده و طرفدار افراط و تکفیر نشن. من اسم این طرح پیشنهادی برای مدیریت تمدن‌ها رو سبک مدیریتی رسا<sup>۱</sup> میذارم.

### فرصت‌های برابر

فردا! اجازه بده طرحمو با مثال جلو ببرم. فرض کن که تو یه پسر فقیر هستی و از لابه‌لای سیاهی‌ها و بدبختی‌هایی که پشت سر هم واست پیش میاد، به مردمان آسوده و مرفه نگاه می‌کنی، چه حسی خواهی داشت؟ اینکه فلان شخص در یه خانوادهٔ پولدار و یه خانهٔ لوکس به دنیا اومده و در هجده سالگی به عنوان کادوی تولدش یه ماشین میلیاردی هدیه گرفته و تو در یه خانوادهٔ ضعیف و فقیر به دنیا اومدی و هرگز اون لذت‌ها رو تجربه نکردی، احتمالاً واست غیرقابل تحمله. مخصوصاً اگر امیدی برای رسیدن به اون لذت‌ها در آینده نداشته باشی، خشمت دو چندان خواهد شد. در چنین وضعی همزمان حس می‌کنیم استعدادهایی که داریم رو کسی نمی‌بینه. این احساسات فرد رو آروم نخواهند گذاشت و حتی ممکنه

سرانجام ناکامی‌ها، حس دیده نشدن، ناتوانی در ارضای خشم و فشار قوانین بی روح تمدن او رو تا تخلیه بی‌مه‌ابای خویشتن و انفجار ناگهانی بکشونه. از همین جهت که بین افزایش فقر و رشد جرم و انزوا، رابطه مستقیم وجود داره. در چنین وضعی فرضاً اگر فرد کاری هم علیه تمدن و جان و مال مردم نکنه لاقلاً از درون فرو می‌ریزه و بیمار و ناکارآمد می‌شه. در همین جاست که مسأله ضرورت وجود فرصت‌های برابر مطرح میشه. در یک اجتماع سالم ما باید برای اون انسان توانا و جسور که صرفاً به خاطر فقر خانواده به حاشیه رانده شده، ابزار و فرصت لازم برای نشون دادن توانایی‌هاش رو بدیم. اگر در این دنیا فرصت‌های واقعی برای همه فقرا وجود داشته باشه تا هر شخصی با تلاش و هوش و جسارت خودش بتونه به لذت‌های مختلف زندگی دست پیدا کنه، در مردم ضعیف به جای حس خشم و انتقام، حس امید و تلاش شبانه‌روزی بیدار میشه. بنابراین تمدن باید از انحصار فرصت‌ها در دستان عده‌ای معدود جلوگیری کنه و با ایجاد یک فضای آزاد رقابتی، به همه فرصت و آزادی لازم جهت تلاش کردن و بروز استعدادهاشون رو بده.

### رشد انبساط در فرآیند رقابت

در میان مردم همیشه عده‌ای تنبل و بی‌اراده هستند و عده‌ای شجاع و جسور و وجود فرصت‌های برابر و رقابت آزاد این دو گروه رو به صورت خودکار، از هم جدا می‌کنه. به این ترتیب طبقه حاکم تنها از مردمان با

اراده تشکیل خواهد شد که با تلاش به مقامی رسیده‌اند و نه مردمان ضعیف و بی‌بازده که با رانت<sup>۱</sup> بالا اومدن. شایسته‌سالاری فایده‌هدایت‌گریزه و قوه‌غضب انسان‌ها بسوی رقابت‌های آزاد اجتماعی<sup>۲</sup>.

این یک قاعده کلی است به نحوی که حتی در مورد بازار، کالاها و خدمات مورد استفاده مردم هم صدق می‌کند. در رقابت آزاد، کارهای اقتصادی «اناسب»<sup>۳</sup> و مفیدتر بر جای می‌موند و کارهای اقتصادی «غیراناسب» از دور خارج می‌شوند. به همین ترتیب شیوه‌های مناسب تولید بر جای می‌موند و شیوه‌های نادرست و زیان‌بخش از بین می‌روند. لذا در فضای رقابت آزاد، گاهی جهانی شدن یه شرکت خلاق و کارآمد و در عوض نابودی‌ها، ورشکستگی‌ها و زیان‌های افراد و کارخانه‌های بی‌بازده در واقع نقش اقتصادی مثبتی دارند زیرا ایده‌های ضعیف رو از بین می‌برند و ایده‌های مفید رو توسعه میدن. چیزی که در اقتصادهای دولتی وجود نداره چرا که کارخانه‌های دولتی به واسطه برخورداری از حمایت دولت هرگز ورشکسته نمیشن تا جای اونها رو افراد بهتر بگیرند. در چنین وضعی خلاقیت‌ها، نوآوری‌ها و توانایی‌های افراد جدید به‌واسطه سلطه اقتصادی دیگران، امکان ظهور و کمک به رشد اقتصاد رو ندارند. بازم

۱. رانت یعنی دریافت اطلاعاتی یا به دست آوردن جایگاهی بدون کشیدن زحمت متناسب با آن

۲. جوانان کشورهای خاورمیانه در عصر ما لازم است دقت کنند که بسیاری از اندیشمندان ما هم به وجود رقابت در جامعه برای پیشرفت آن اعتقاد داشتند به عنوان مثال: از دید اسلام لازم است جامعه میدان مسابقه باشد (مرتضی مطهری، آزادی معنوی، ص ۱۵۳).

۳. مناسب‌ترین

توضیح رو با مثال ادامه میدم: اگر بر فرض در بازار خودرو رقابت کاملاً آزاد باشه، هر کسی سعی می‌کنه که جنس بهتری به بازار بده، خودروی بهتری تولید کنه و قیمت‌ها رو پایین نگه داره تا خریدارها رو از دست نده و رقیبش بازار فروش رو نگیره. این باعث میشه اقشار ضعیف با قیمت‌های خیلی بالا یا اجناس نامرغوب رو به رو نشن. اما اگر رقابت آزاد نباشه و صرفاً چند کارخانه به صورت انحصاری و با رانت، بازار رو در اختیار داشته باشند یا ساخت و وارد کردن یک قطعه فقط در انحصار یک شرکت با نام‌های سوری مختلف باشه، کارخانه‌دارها دیگه خیلی لازم نمی‌بینند که مدام هزینه کنند و کیفیت محصولات خودشون رو بالاتر ببرند یا قیمت‌ها رو پایین نگه دارند؛ زیرا می‌دونند که رقیبی ندارند و سرانجام مردم (مخصوصاً طبقات پایین) ناچارند از اونها با هر شرایط و قیمتی خرید کنند. لذا اون کارخانه‌ها علی‌رغم ناکارآمدی‌شون، هرگز ورشکسته نمیشن و جای اونها رو افراد تواناتر نمی‌گیرند. به همین خاطر وجود قوانین ضد انحصاری برای کمک به حفظ رقابت و آزادی بازار لازمه<sup>۱</sup>.

---

۱. در سال‌های اخیر کشورهایی چون چین هم برای پیشرفت به سوی اقتصاد آزاد و رقابتی رفته‌اند.

## میزان محدود دخالت اقتصادی دولت

تمدن همیشه با خودش سلسله مراتب میاره و هیچوقت نمیشه همه افراد رو کاملاً با هم مساوی کرد، اما میشه ترتیبی داد که تفاوت‌ها عادلانه باشند. به این معنا که اگر کسی جایگاه بهتری داره، صرفاً به خاطر تلاش بیشترش باشه و نه به خاطر رشوه و رانت و نسبت فامیلی‌اش. مسلماً مردمی که پرتلاش تر هستند و خدمت بیشتری به اجتماع می‌کنند باید با باقی مردم تفاوتی که مورد پذیرش عقلاً باشه داشته باشند تا انگیزه برای تلاش کردن رو از دست نندن. اما تمدن وظیفه داره تا ساز و کاری تهیه کنه که فرصت بالا اومدن از هیچ کس گرفته نشه. یعنی فقرا در اثر قدرت ثروتمندان از رقابت و بازی خارج نشن و تمدن به استعدادهای موجود در بین همه منابع انسانی‌اش فرصت ظهور بده.

لذا معتقدم برای جلوگیری از معایب نوع انحصاری نظام سرمایه‌داری، می‌بایست با تدابیری مثل ایجاد اتحادیه‌های کارگری و اصناف برای شنیده شدن صدای قشر ضعیف، گسترش فرصت اشتغال و از این دست اقدامات به سوی کم کردن فاصله طبقاتی حرکت کنیم زیرا هر چه میزان فقر کمتر میشه، مردم فرصت بیشتری برای اندیشیدن دارن و کمتر به

سوی افراط و خشونت میرن<sup>۱</sup>. وقتی دغدغه روزانه ما به دست آوردن لقمه‌ای نان نباشه، فرصت بیشتری برای مطالعه و تفکر داریم. همان‌طور که گفتم برای این منظور گاهی ناچاراً به دخالت بسیار محدود دولت نیازه. به عنوان مثال در زمان‌های غیرعادی و ورشکستگی عمومی کشور لازمه دولت از جیب خودش کمک کنه. اما دخالت دولت باید تنها در شرایط بسیار خاص و ورشکستگی عمومی کشور و اون هم به صورت مقطعی باشه و نه همراه با افزایش بی‌جای نقدینگی و در هر شرایط گذرایی که پیش میاد<sup>۲</sup>؛ نباید یک بانک یا شرکت خاطر جمع باشه که اگر کارش رو درست انجام نده، کمک دولت میرسه و او رو سرپا نگه میداره. این مخالف اصل توسعه انبساطی ست که گفتم. هر کسی باید بدونده که اگر کیفیت کالا، خدمات یا سود رسانی‌اش رو بالا نبره در خطر سقوط قرار می‌گیره.

همچنین از دیگر موارد دخالت محدود اقتصادی دولت آینه که با قدرت پلیسی و قانونی از مالکیت خصوصی افراد محافظت کنه (از هر طبقه‌ای که باشند و هر چقدر هم که کم باشه). حفاظت از مالکیت

---

۱. جوانان کشورهای خاورمیانه در عصر ما لازم است دقت کنند که در اسلام فقر پلید شمرده شده است. به عنوان مثال از پیامبر اسلام (ص) نقل شده که: نزدیک است که فقر انسان را به مرحله کفر برساند (کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۰۷، ح ۴).

۲. جوانان کشورهای خاورمیانه در عصر ما لازم است دقت کنند با اینکه پیامبران قصد بیان معنویات را داشته‌اند و نه مسائل فیزیکی و پزشکی و اقتصادی و از این قبیل، اما (به عنوان مویده) گفته شده که پیامبر اسلام (ص) علی‌رغم درخواست اطرافیان، صراحتاً از تعیین قیمت‌ها در بازار و دخالت در آن امتناع می‌ورزیدند (نقل از انس بن مالک، سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۱۳۵)

خصوصی باید شامل همه چیز بشه حتی خلاقیت. به این معنا که هر کس حس کنه کارش دیده شده و تشویق میشه و اینکه اختراع یا اثر و خلاقیتش به اسم افراد فرا دست مصادره نمی‌شه.

همچنین لازمه دولت برای مسائل بهداشتی مشوق‌هایی بذاره تا پزشکان و دانشمندان سخت کار کنند و بهداشت عمومی قدرتمند باقی بمونه. مثلاً تلاش برای تولید واکسن بعد از رد شدن از دوره اوج شیوع یک ویروس ممکنه رها بشه چون بازار در اون شرایط دیگه خریدار واکسن نیست، ولی دولت نباید به خاطر عدم استقبال بازار اجازه بده که مسائل مربوط به سلامتی مردم مورد غفلت واقع بشه.

در شرایط استثنایی مثل مبارزه با بیماری‌ها یا جنگ با دشمن بیگانه، ظاهراً همکاری و تبادل سریع و کامل اطلاعات بین رده‌های مختلف فرماندهان، از رقابت بین اونها بهتر جواب میده.

## مبارزه با فساد

چیزی که تمدن باید سرسختانه تضمین کنه، برابری مقابل قوانین مردمی و برابری در استفاده از فرصت‌هاست. این برابری از طریق پیشگیری و برخورد قانونی بسیار قاطع با اختلاس و رانت در میان افراد فرا دست به وجود میاد. اما چطور میشه به صورت مؤثر از این نوع فسادها پیشگیری کرد؟ برای این منظور لازمه تمدن از شفافیت و آزادی نظارت کمک بگیره تا فساد رو کمتر کنه. اگر رسانه‌ها ناظرانی آزاد باشند و بر سیاست و بازار



نظارت مردمی وجود داشته باشد، منابع ثروت افراد ثروتمند به طور شفاف مقابل دیدگان مردم قرار می‌گیره و میشه فهمید چه کسی چه ثروتی رو از طریق نامشخص یا رشوه یا قاچاق به دست آورده. اما از اون طرف اگر نظارت مردم نباشه، نقاط کور زیادی به وجود میاد که افراد رو وسوسه می‌کنه تا از این فضاهای تاریک سوء استفاده کنند و به دور از چشم مردم دست به فساد و چپاول بزنند.

### تفکیک قوا و استقلال نهاد قانون

همان‌طور که گفتم دشمن اصلی یه فضای سالم رقابتی و آزاد، انحصار، رانت و رشوه است. بنابراین نظارت مردمی بر ادارات و ارگان‌های تمدن باید با حساسیت و دقت بسیار دنبال بشه تا چیزی رقابت آزاد رو تحت‌الشعاع قرار نده. اما روشنه که برای اجرای قوانین سخت‌گیرانه مبارزه با رانت و فساد نیاز به یک قوه مستقل قانونی هست تا بدون اعمال نفوذ قدرتهای مختلف اقتصادی و سیاسی، بتونه فساد رو در هر جناحی که باشه پیگیری کنه. تا جایی که بتونه دولت یا مجلس رو به پای میز محاکمه بکشونه و اجازه نده که اونها، اختیار منحل کردن نهادهای نظارتی یا مردمی رو داشته باشند. وجود این قوه و استقلال اون یک ضرورت حیاتی برای تمدنه که امروزه بیشتر کشورها اون رو پذیرفتند.

## رهبری و مدیریت کلان جهانی

فدر از دید وسیع که به مشکلاتی مثل بحران‌های آب و هوایی و شیوع ویروس‌ها، که با ازدیاد جمعیت هر روز بیشتر خواهند شد، نگاه می‌کنیم درک می‌کنیم که کشورها به یه رهبری مردمی و مدبر نیاز دارند تا اوضاع رو بر اساس یک دید بلند مدت مدیریت کنه. همه زمین به اتحاد و یه مدیریت کلان جهانی به وسیله نخبگان صالح نیاز داره تا منابع محدود زمین رو عادلانه تقسیم و بحران‌های خطرناکی که پیش‌رو داریم رو مدیریت کنند و جلوی آشوب و فروپاشی تمدن رو بگیرند.<sup>۱</sup>

فدر دیگه دوران شعار «اول آمریکا» و یک‌جانبه‌گرایی گذشته چون همه فهمیدند جهان ما یه جهان به هم پیوسته است. این حتی در مورد اقتصاد هم صدق می‌کنه. وقتی خانواده همسایه یا کشور همسایه رو به گدایی بن‌دازیم قطعاً از گدایی او، ما هم متضرر خواهیم شد چرا که در جهان ما هر چیزی روی همه چیزهای دیگه اثر می‌ذاره.<sup>۲</sup> چیزی که بعضی

---

۱. جوانان کشورهای خاورمیانه در عصر ما لازم است دقت کنند که در بسیاری از فرهنگ‌ها من جمله اسلام ایده اتحاد انسان‌ها برای مقابله با بحران‌های جهانی و ایجاد تمدن مهدوی و حکومت واحد جهانی، با مدیریت افراد صالح و نخبه، به عنوان تکامل نهایی بشر مورد استقبال قرار گرفته است. در اغلب ادیان تفاوت‌هایی مثل قومیت و رنگ پوست و زبان بی اهمیت دانسته شده است.

۲. حتی در فیزیک کوانتوم هم برای بهم پیوستگی همه اجزای جهان شواهدی پیدا شده است. به عنوان مثال می‌توانید تأثیر یک اتم بر اتم دیگری که هزاران کیلومتر با او فاصله دارد را در آزمایشگاه مشاهده کنید.

دانشمندان از اون با عنوان اثر پروانه‌ای یاد کرده‌اند.<sup>۱</sup> لذا به جای نژادپرستی هیتلری و قوم‌گرایی و تجزیه‌طلبی و یک‌جانبه‌گرایی ترامپی، باید به سوی برابری سرزمین‌ها و اتحاد جهانی برای مدیریت بحران‌ها، اقلیم و منابع محدود زمین پیش بریم زیرا تنها در صورتی خوشبختی و آزادی برای ما تداوم پیدا می‌کند که اکثر مردم سیاره‌مون رو هم به سمت خوشبختی حرکت بدیم. همچنان که تاریخ ثابت کرده فقر یا بحران در هر گوشه از جهان که باشه به باقی کشورها هم آسیب وارد می‌کنه. به عنوان مثال در اواخر سال ۲۰۱۹ میلادی شاید برای هیچ کس اهمیت نداشت که در نظام بهداشتی باقی کشورها چه می‌گذره. اما چند ماه بعد، با شیوع ویروس کرونا حتی فرهنگ شب‌نشینی دیگر کشورها هم برای مردم مهم شد. از این قبیل وقایع زیاده و می‌تونیم از اونها این درس رو بگیریم که سرنوشت همهٔ مردم زمین به هم گره خورده و لازمه نه تنها به دنبال آزادی و ثروت برای خودمون باشیم بلکه به خاطر فرزندانمون هم که شده، باید همواره سعی کنیم دیگران هم از آزادی و ثروت برخوردار بشن. از این به بعد به جای صرفاً غربی یا شرقی فکر کردن باید جهانی فکر کرد چرا که بحران‌ها مرز نمی‌شناسند، پس تدبیر و مدیریت ما هم نباید محدود به مرزها باشه. دو دههٔ اول قرن بیست و یکم به ما نشون داد که

---

۱. اثر پروانه‌ای یعنی وابستگی پاسخ رفتار یک سیستم به تغییرات جزئی در شرایط اولیه. مثلاً یک تغییر جزئی مانند گذاشتن دستگاه حضور و غیاب هوشمند در مدارس و دانشگاه‌ها (که عملی کوچک محسوب می‌شود) به حضور بیشتر و فعال‌تر معلمان و نهایتاً پیشرفت نظام آموزشی و توسعهٔ کل کشور منجر می‌شود.

اگر به کشور آلوده به ویروسی بشه و در مدیریت شیوع اون ناتوان باشه، میلیون‌ها نفر در دیگر کشورها هم می‌میرند. اگر یه کشور در مدیریت اجتماع ناتوان باشه، نتیجه‌اش داعشی میشه که جان مردمان دیگر کشورها رو هم تهدید می‌کنه. اگر یه کشور در جایگزینی روش‌های نوین تولید به جای روش‌های سنتی ناتوان باشه، نتیجه‌اش گرمایش کلی زمین و طوفان و سیل برای همه کشورها خواهد بود<sup>۱</sup>. لذا نباید عقل و مدیریت ما به تفاوت‌ها و فاصله‌های اعتباری انسان‌ها محدود بشه. همه ما انسانیم و همه در سرنوشت یکدیگر سهیم هستیم و زمان مدیریت‌های کلان و جهانی رسیده. یه مدیریت جهانی که بحران‌ها رو با دبدی بلند مدت و در سطح جهانی مدیریت کنه و در عین حال فرصت مشارکت‌های اقتصادی و اجتماعی رو برای همه مردم زمین فراهم کنه تا همگی با هم به یک فهم و پختگی جهانی برسند.

از قضا تغییرات اقلیمی احتمالاً باعث شکل‌گیری سریع‌تر یه تمدن جهانی میشه زیرا برای جلوگیری از تهدیدهای اقلیمی لازمه که تمدن در سطح جهانی، به وسیله تقسیم عادلانه تکنولوژی‌های نوین و آموزش فن‌آوری‌ها، گرمایش زمین رو کنترل کنه. یه مدیریت جهانی که به همه امکانات و منابع زمین دسترسی داشته باشه تا بتونه بین وجود رقابت آزاد در اقتصاد و مسائل زیست محیطی و بهداشتی تعادل برقرار کنه. به این معنا که نه رقابت آزاد اقتصادی و شرکت‌های خلاق از بین برن و نه نسل

---

۱. همان‌طور که سعدی هم چند بیت در مورد یک پیکره بودن بنی‌آدم سروده است.

بشر با خطر انقراض رو به رو بشه. چنین چیزی هم قابل وصوله و هم لازمه چرا که رقابت اجتماعی و اقتصادی نه تنها یک منفذ، بلکه راهی هم برای پیشرفت تمدنه و باعث تحرک افراد و بروز استعدادهای منابع انسانی میشه. ولی میشه این رقابت رو با احترام به محیط زیست و بهداشت آستی داد؛ به این صورت که رقابت‌های مخرب بین قوما و کشورها تبدیل به رقابت آزاد فردی در زمینه‌های علمی و فکری و هنری و ورزشی در یک اجتماع واحد جهانی بشه. یعنی تفاوت‌ها و تبعیض‌های بین‌المللی با رقابت‌های فردی جایگزین بشن. در چنین تمدنی از اونجا که غرایز متخاصم انسان در مسیر درست (رقابت فردی و نه نبردهای بین‌المللی) تخلیه میشن، اقلیم زمین صدمه نمی‌بینه و منابع طبیعی تنها برای چند کشور نخواهند بود.

امروز کشورهای موفق اقتصادی مثل چین و آلمان به سرعت در مسیر مدیریت جهانی حرکت می‌کنن. ما می‌تونیم به جای یه تمدن جهانی که صرفاً به دست یه قدرت غربی اداره میشه، به سوی یک اتحاد جهانی که همهٔ مردمان شرق و غرب در اون حضور داشته باشند بریم. اگر ما خودمون رو کنار بکشیم، این روند اجتناب‌ناپذیر متوقف نمیشه، بلکه تنها سهم‌مون رو از دست میدیم.

## خودتصحیح بودن تمدن

هانانای عمیقی کشید و گفت:

در پایان حرفه‌ها لازم امتیاز دیگری نوع مدیریتی که از ابتدای حرفه‌ها و است ترسیم کردم رو بگم و اون خاصیت خودتصحیح و خوددرمان بودن تمدن در چنین مدیریتیه. چرا که مدام در پیچه‌های جدید فکری و علمی باز میشه، بحث‌های نو شکل می‌گیره، همه چیز مورد سؤال و بازبینی قرار می‌گیره و هر کس می‌تونه نظر و پیشنهادش رو در صحنه جهانی مطرح کنه. در نتیجه مردم جهان می‌تونند قانون جدیدی وضع کنند و عیب‌هایی رو که در سیستم جهانی پیدا کرده‌اند، بدون خشونت و با وضع قانون جدید تصحیح کنند.

ولی در جهانی که امکان نقد و گفتگو فراهم نیست، این امتیاز وجود نداره و عیب‌های سیستم آشکار نمی‌شه و اگر هم بشه امکان تصحیح اونها بسیار دشواره<sup>۱</sup>.

معمولاً در بحث و نقد هست که عیب‌ها آشکار میشن چرا که هر چقدر به مسائل و موضوعات از چشم‌اندازهای بیشتری نگاه بشه، دید و

---

۱. جوانان کشورهای خاورمیانه در عصر ما لازم است دقت کنند که فرهنگ نقد و بحث در دیدگاه بسیاری از اندیشمندان اسلامی ممدوح است. به عنوان مثال آیت‌الله مطهری، مباحثه آزاد علمی در زمان حکومت مأمون عباسی را عامل رشد علمی مثل طبابت و ریاضیات و نجوم در میان مسلمانان آن دوره می‌داند (کتاب آینده انقلاب اسلامی، صفحه ۱۲۸، جلد ۲۴ از مجموعه آثار شهید مطهری). علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان خود (جلد پنجم) شیوه‌های کلیسا و تفتیش عقاید را ذم کرده است.

تفسیر مفیدتر و واقعی‌تری از اونها به دست می‌آید. درست مثل اینکه به این کتابی که در دست گرفتم تنها با یک چشم نگاه کنم یا با هر دو چشم! لذا تفسیر درست از واقعیت رو نباید در فرد یا افراد جست بلکه باید اون رو در روند بحث و نقد پیدا کرد.

## واپسین گفتار هانا

دیگه تقریباً صبح شده بود و هوا کم کم روشن می شد. هانا نگاهی به بیرون انداخت و خیلی آهسته از روی صندلی بلند شد:  
\_ امیدوارم از صحبت های من خسته نشده باشی.  
\_ نه بر عکس، از شنیدن افکار روشنت لذت بردم.  
هانا لبخندی زد و بلند شد تا به سمت چوبلباسی بره و پالتوش رو بپوشه:

\_ دوست دارم ابراز امیدواری کنم که از نگاه من، آینده اجتماعی انسان روشنه. معتقدم در صورتی که کره زمین و محیط زیست ما بتونه رشد جمعیت رو تحمل کنه و تغییرات اقلیمی یا جنگ بر سر منابع یا شیوع ویروس ها انسان ها رو در معرض خطر قرار نده، شکوفایی تمدن و رسیدن انسان ها به حیات طیبه و اتحاد جهانی رو خواهیم دید.  
وقتی به آینده فکر می کنم مردمی رو می بینم که شادمانند و به تدریج دوران تاریک گذشته رو پشت سر می گذارند. مردمی که هم دیگه رو به خاطر قومیت و ملیت و رنگ پوست نمی کشند، بلکه همه هم رو برابر و شهروند سیاره ای می بینند که به تلاش برای حفظ اون متعهدند. مردمی که علیه هم ارتش و سلاح شیمیایی و اتمی نمی سازند و اگر هم قرار باشه



سر چیزی با هم رقابت کنند، اون مراتب علمی و هنری و اجتماعی خواهد بود.<sup>۱</sup>

البته این دید من به آینده مانند اون چیزی که خیلی از کمونیست‌ها به عنوان یه جبر تاریخی مد نظر داشتند، نیست؛ بلکه همون‌طور که فیزیک کوانتوم برای ما آشکار کرده، جبر وجود نداره.<sup>۲</sup> لذا انسان موجودی مختار و آزاده و باید سرنوشتش رو انتخاب کنه. بنابراین امیدواری من به شکل‌گیری یه جهان بهتر، از جهت خوش‌بین بودنم به مردم و روند رو به پیشرفت فهم اونهاست.<sup>۳</sup>

در این لحظه به نظر می‌رسید که هانا خودش رو خالی کرده و همه حرف‌هاشو زده. می‌تونستم احساس آرامش و سبکی رو در چشم‌هاش ببینم.

هانا آرام و جوری که مادر بزرگم بیدار نشه دستگیره در رو چرخوند:

۱. همان‌طور که در اسلام هم بیان شده با ایجاد مدیریت یگانه برای برای همه اجتماعات، نژادها و منطقه‌ها، یکی از عوامل اصلی تضاد و جنگ و ستم از بین می‌رود (سایت ویکی فقه، جستجوی کلمه حکومت جهانی، نقل از حکیمی، محمد، عصر زندگی، ص ۱۶۲).
۲. در فیزیک کوانتوم با مشاهدات فراوان ثابت شده که یک اتم همزمان در مکان‌های دیگر حضور دارد، در نتیجه در سطح زیراتمی قوانین نیوتن و انیشتین حاکم نیستند. این عدم قطعیت می‌تواند دید ما را به مسائلی همچون سرنوشت تغییر دهد و ما را از اعتقاد به جبر برهاند.
۳. امیدوارم در کشور خودمان هم اندک افراد طرفدار ناسیونالیسم و قومیت‌گرایی و تجزیه‌طلبی، ترامپسیسم، کمونیسم، دراویش و فرقه‌های تکفیری، پس از مطالعه این اثر در افکار خود بازنگری کنند.

\_ فدر! بابت وقتی که دادی ممنونم. حالا دیگه خیالم راحته. امیدوارم خودت اونجوری که بهتر میدونی این کتاب رو بنویسی و به اسم هر کسی که می‌خوای نشر بدی.  
لبخند زدم و گفتم:  
\_ نگران چیزی نباش. امروز بعد از کمی استراحت کار رو شروع می‌کنم.

## رویای جهانی

یک هفته گذشت و من نسخهٔ اولیه کتاب هانا رو آماده کرده بودم. بنابراین دوست داشتم هر چه سریع‌تر او رو ببینم تا این خبر خوش رو حضوراً بهش بگم. پس تصمیم گرفتم به دانشگاه برگردم.  
وقتی به پشت در کلاس رسیدم، سکوت عجیب بچه‌ها توجه‌ام رو جلب کرد. هنوز استاد نیومده بود اما کلاس به شدت ساکت بود. پس با نگرانی وارد شدم تا حقیقت شوک‌آور رو بشنوم:  
هانا به خاطر سرطان چند روز بعد از رفتن از پیش من، به کما رفته و کمی بعد فوت کرده بود. این چیزی بود که او مدت‌ها قبل از طریق دکترش ازش با خبر شده بود و انتظارش رو می‌کشید. ساعت‌ها طول کشید تا تونستم این مسأله رو باور کنم و با همکلاسی‌هام حرف بزنم. حالا می‌فهمیدم که علت تب کردن و عجلهٔ او برای گفتن ایده‌هاش به من چی بود. کل جریان ملاقات هانا با من به‌خاطر خطری بود که او خیلی نزدیک

می‌دید. نمی‌تونم بگم این اتفاق چه بلایی سر من آورد طوری که حتی نتونستم به مراسم تدفین برم.

تنها بعد از گذشت چندین ماه فرار از واقعیت بود که موفق شدم برای دوباره دیدنش به آرامستان برم. وقتی که به آرامستان وارد شدم، فکر کنم نتونستم نامزد هانا رو هم ببینم. پسری با اورکت بلند مشکی و ظاهری افسرده کمی دورتر ایستاده بود و من رو تماشا می‌کرد. به خاطر عینک آفتابی که به چشم داشت، نتونستم چشمانش رو ببینم ولی در اون لحظه بدون اینکه با هم حرفی زده باشیم، حس قرابت عجیبی داشتیم.

باید بگم تقریباً مطمئنم که هانا به من علاقه‌ای نداشت اما در آخرین روزهای زندگی‌اش به من پناه آورد و همه‌ اونچه که برای زیباتر شدن این دنیا آرزو داشت رو با من در میان گذاشت.

حالا رویای جهانی او در دستان من بود<sup>۱</sup> تا اون رو به گوش باقی جهان هم برسونم. بنابراین خودمو جمع و جور کردم، به خونه برگشتم و لپ‌تاپم رو روشن کردم تا نوشتن رو شروع کنم.

ویژگی ممتاز ما انسان‌ها آینه که می‌تونیم علی‌رغم تلخی‌ها باز هم بایستیم، استقامت نشون بدیم، و مثل هانا به هر طریقی که می‌تونیم، در هستی حضوری کامل و اثرگذار داشته باشیم.

---

۱. در اینجا منظور از رؤیا یک امر ایده‌آلیستی نیست بلکه مقصود یک رویای تحقق‌پذیر و عقلانی است که نیروهای اجتماعی جهان را مجتمع کرده و پیشرفت بشر را تسریع و تسهیل می‌کند.

همه چیز در این دنیا برای هانا بد پیش رفت ولی او تا آخرین لحظه با آرزوی زیبایش رو به روی این دنیا ایستاد. دنیا در ذات خودش زشت و بی‌رحم ولی این آرزوها و ایده‌های زیبای ماست که میتونه زندگی در اون رو دلنشین کنه.

حالا من هم می‌خواستم مثل هانا ایستادگی کنم. من دیگه اون آدم ضعیف و احساسی سابق نبودم. تا پیش از این من صرفاً متن‌های نوشته شده دیگران رو ویراستاری می‌کردم، اما حالا آماده بودم تا برای چاپ اولین کتابم اقدام کنم. کتابی که با اون بتونم همیشه هانا رو زنده و در کنار خودم داشته باشم. ولی هنوز اسمی برای اون انتخاب نکرده بودم. چه اسمی باید روی رویای هانا می‌گذاشتم؟ چه انتخاب‌هایی داشتم؟ درسته! خیلی طول نکشید که تصمیم خودم رو گرفتم، کتاب رو باز کردم و در صفحه اول اون نوشتم؛ تمدن و مدیریت جهانی.

پایان.